درباره
حرکات و رفتار عوامفریبانه راه کارگر

انجمن دانشجویان ایرانی درفرانسه
(هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)
۱۴ فروردین ۱۳۶۴
۳ آوریل ۱۹۸۵

درباره

حرکات و رفتار عوامفریبانه راه کارگر

مدتی است که در پاریس بطور لاینقطع و سیستماتیک دخالت در امور داخلی سازمانهای سیاسی رواجی دوباره یافته است. و هر فرد روشنفکر و شرافتمندی که در زندگی سیاسی با دقت و هوشیاری تمام تعمق می‌ورزد، براحتی می‌تواند این نکته را دریابد که چگونه گروهها وجریانات سیاسی بی باور به توده‌های مردم در باره این موضوع بیکسان عمل می‌کنند که از چه طریق، در چه شرایطی و در چه فرصتی می‌توانند "تعرض" خودرا برای تخریب و ضربه زدن به تشکیلات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آغاز کنند.

در واقع امر هربار که این "تعرض" کهنه بطور خستگی ناپذیری تکرار میشود، این مساله مارا بخود مشغول می‌دارد که افکار عمومی نسبت به بررسی این موضوع چقدر علاقمنداست؟ وآیا درتجربه قبلی آنرا برای خود حل کرده است یا خیر؟ تکرار آن ازطرف راه کارگر با شکل اندکی تازه، ودرپوششی بی‌نظیر ـ کمابیش بی نظیر ـ ما را از این فکر آسوده کرد. چه این دوره معلوم شدکه اوبا هزاران آهنگ به نغمه خوانی در این مورد مشغول بکاربوده است.

آنچه که اینجا بویژه، برای ما سئوال برانگیزشد، این بودکه چگونه می‌توان فهمید که حدفاصل بین حرکات و رفتاربین گروهبندیهای ورشکسته بورژوائی همانند "شورای ملی مقاومت" و جریانات متمایل به آن نظیر راه کارگر از کدامین نقطه شروع میشود؟ تنها موردی که دراین میان بچشم می‌خورد این بودکه آن یکی بطور آشکار وعلنی واین یکی با نازکاری "شرافتمندانه" ودرخفا عمل می‌کند. روی این اصل

---

* ـ در این نوشته همه‌جا ما ازخود "راه کارگر" نام برده‌ایم، این بدان علت است که در کلیه فعالیتهای مشترک دوسال اخیرما همواره با مرکزیت واعضاء راه کارگرسروکار داشته‌ایم. ازاین روچه قبل ازاین تاریخ و چه بعداز آن تا بامروز تشکلی بنام "هواداران راه کارگر" وجودخارجی نداشت و کادرهای راه کارگر بمقتضای زمان، یا با نام ونام خانوادگی و عناوین "مهندس"، "داستان نویس"، عضو راه کارگر و... پای اعلامیه امضاء نهادند. یا بنام "سازمان کارگران... ویا بنام "هواداران ..."

بنظرمان رسیدکه ممکن است طرح دقیق این مساله وتجزیه تحلیل آن برای خوانندگان هم به‌لحاظ نظری وهم به لحاظ تجربی جالب توجه باشد. بهمین علت است که می‌خواهیم خواننده‌را برای بررسی روندعمومی روش تفکر، مسیر و ریشه‌های اساسی علل حرکات و رفتار راه‌کارگر ونیز به‌قضاوت درباره‌آن دعوت کنیم.

لازم‌است باین نکته‌نیزاشاره‌شودکه‌راه‌کارگر از بدو ورود خود تاکنون موارد متعددی از تخریب و غیره باشکال متفاوت نمایان کرده‌است ـ چه آن موقعی‌که‌با علم کردن تز "شکست انقلاب" با ناکامی دراولین ماه ورود خود به "جبهه‌همبستگی..." "قصد انشعاب کرد وچه آن موقعی که در ادامه دفاع تلویحی نخستین ازسلطنت طلبان در پوشش "تحریم" به آستانبوسی مجاهدین در غلطیدو... چه‌این اواخر که‌بدفاع آشکار از جریان "اکثریت"(جناح کشتگر) پرداخت ـ اما بدلیل اهمیت مساله مقدم برهر چیز در اینجا به آخرین "دسته‌گل" آن خواهیم پرداخت.

اکنون باید دیدکه خودراه‌کارگر درباره این "دسته‌گل" چه می‌گوید و چگونه به تشریح و توضیح آن می‌پردازد. اطلاعیه مورخ۲۲مارس ۱۹۸۵ با عنوان "درافشاوطرد شیوه‌های چماقداری بکوشیم" بدینگونه شروع می‌کند:

> " در اواخر هفته‌گذشته ۳ تن ازهواداران کمیته خارج کشور "سچفخا" که حداقل ۲ تن ازآنان در زمره مسئولین هواداران این سازمان در پاریس هستند با برنامه قبلی(!) زنگ درخانه‌ای راکه یکی ازرفقای عضو سازمان مادرآنجا میهمان بود به صدادرمی‌آورند وبمحض بازشدن درخانه، خودرانماینده "سچفخا" معرفی می‌کنند و بطرز هیستریک و وقیحانه شروع به فحاشی نسبت به رفیق ما می‌نمایند. (تاکیدات و علامت تعجب ازماست)

اینست کل آنچه که راه‌کارگر درباره این موضوع به خوانندگان خودمی‌گوید. دراین لحظه ماناسزاگوئی و توهین اورابی جواب می‌گذاریم ـ چه‌مطمئنا اگرراه‌کارگر فرهنگ داشت آن رابرزبان نمی‌آورد ـ تابه بینیم اومساله راچگونه طرح کرده‌است: ازقرارمعلوم" ۳ تن ازهواداران کمیته‌خارج کشور" (آنهم‌بعنوان نماینده "سچفخا")در "خانه"ای رازده‌و"بطرزهیستریک و وقیحانه شروع به‌فحاشی" کرده‌اند. سناریوی جالبی‌است (اینطورنیست؟)

دراینجا ما ازراه‌کارگرمی‌پرسیم ممکنست لطفا بمابگوئیدکه‌این خانه کجابود؟ واین عضوکی بود؟ آنجا چکارمی‌کرد؟ وپس ازساعتها بحث و مناقشه چه مسائلی طرح شد؟ واساسا قضیه ازچه‌قراراست؟ اما راه‌کارگر بخودمی‌پیچدواین دروآن درمی‌زند، دروغ

پردازی می‌کند، ناپسندترین کلمات را نثار ما می‌کند، برای آنکه درباره ماهیت قضیه هیچ نگویدوشرمگینانه بالکنت زبان بما جواب دهد: این "عضو" در "خانه "ای"، "میهمان" بود. درحقیقت اگرمی‌خواستیم این کتمان حقایق، طفره‌روی و روپنهان‌کردن ما را محسور کند، راه‌کارگرهنوزهم به‌بازی پشت پرده‌خودادامه می‌داد.

معلوم نیست این هواداران که‌ظاهراحتی موقعیت تشکیلاتی آنها در انجمن دانشجویان ایرانی درفرانسه (هواداران سچفخا) برای راه‌کارگر شناخته شده‌بود، چگونه "نماینده" "سچفخا" شدندوبه‌چه‌جهت به "هواداران کمیته‌خارج‌کشور" تبدیل کشتند. آشفته‌فکری‌وگیجسیری راه‌کارگر بسی حرت‌آوراست. آخرصحبت برسرتکرارآن "تعرض"، آن "عضو"، آن محل وعلل مشاجرات فی‌مابین بود! معمولا فقط دروغ گویان علاج ناپذیرهستند که‌ازجروبحث مستقیم وصریح برروی موضوع مورد نظر جبونانه شانه خالی می‌کنند و ظاهرا بهیوده نیست که‌راه‌کارگرجرات نمی‌کند بطور آشکاربما بگوید که قضیه از چه قراربوده است؟

ما اکنون این موضوع را باستنادبخشی ازاسناد، مدارک وشهود (بادر نظرگرفتن مواردامنیتی) موردبررسی قرارمی‌دهیم، لازم‌است این نکته رانیزاضافه‌نمائیم‌که ما تمامی اسنادومدارک بدست‌آمده دراین زمینه رابموقع در اختیار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قراردادیم.

ازمدتها پیش خبررسیده‌بودکه راه‌کارگر ازطریق یکی ازاعضاء خودبنام (ه)* که نزدیک به‌یکسال است اوراجذب کرده‌است. درمحافل خصوصی باپخش یکسری اوراق جعلی و حتی ارسال آن به‌برخی ازهواداران سازمان اقدام به پخش شایعه‌درمورد "تشتت و پراکندگی‌نیرو" و "انشعاب" درسچفخا می‌کند. اودراین صحبت‌های خودبدفاع ازفردخائنی برمی‌خیزد که طی اطلاعیه‌ای درتاریخ ۶۳/۴/۲۵ از طرف سازمان چریکهای فدائی‌خلق ایران بعنوان کبوترپرقیچی درخدمت رژیم‌جمهوری اسلامی و مسبب شهادت و دستگیری تعدادی ازرفقای فدائی اعلام شده‌بود.

دراین دوره (ه) درصدد تشکیل یک "هسته‌ای سازمانده وتکثیر و توزیع اوراق جعلی" برمی‌آید. دراین رابطه بایکسری افرادی که‌درمقطع‌فعلی‌درفرانسه بسر می‌برند واز خود تمایلات معین سیاسی بروز نمی‌دهند وعمدتا از جریانات سیاسی دیگرهستند، بطرق گوناگون ونیزازطریق افراد نزدیک به خودتماس برقرارمی‌کندکه بعداز مدتها تلاش بدلیل مشکوک بودن این حرکات وامتناع آنها به نتیجه نهائی نمی‌رسد (اکثراین افراد که‌هم اکنون درپاریس هستند، اطلاعات واخبارخودرا بدلیل احساس مسئولیت انقلابی بلافاصله باذکرتاریخ ومحل دقیق قراروموضوع آن دراختیارما قرار دادند).

---

* ـ همان عنصری است که‌درجریان‌ضربات‌اسفندماه‌ه‌به‌رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نقش‌فعالی داشته‌است. وی بعدا با تشکیل یک جریان‌تروتسکیستی بنام "گرایش سوسیالیسم‌انقلابی" درپاریس اقدام به‌فعالیت نمود.

درتاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۸۵ درپی این همه تلاش بی‌نتیجه پس از کلیشه‌بندی و تایپ مجدد بخشی از صفحات این اوراق ـ که درحقیقت مربوط به دوسال پیش است ـ راهمزمان در دوکپیوسک درپاریس برای فروش عرضه می‌کند. از آنجائی که خبراین عمل شرم‌آور قبلا با طلاع ما رسیده بود، بلافاصله این اوراق جمع آوری گردید. همان شب (ه) و برخی دیگر از اعضاء راه‌کارگر طی تماس تلفنی با بعضی از محافل وگروههای سیاسی اخبار این عمل را در اختیار آنها نهادند، تنی چند از آنها با همان احساس مسئولیتی که در فوق بدان اشاره شد، ما را در جریان این تماس قرار دادند وتنها محافل راست و معلوم‌الحال با پایکوبی به پخش شایعه حول آن مشغول شدند. اما چون این اوراق قبلا جمع‌آوری گردیده بود، دست همه آنها خالی ماند.

تا این لحظه ما از هرگونه برخورد عکس‌العملی خودداری نمودیم و "اتفاقا" در جریان همین هفته‌ها بود که (ه) با تفاق ش.ل (از مرکزیت راه‌کارگر) با سوء استفاده از احساسات وعواطف خانواده‌های زندانیان سیاسی که درفرانسه بسر می‌برند، بمنظور جذب نیرو برای "هسته" مورد نظر از طریق بی‌اعتبار کردن سازمان! (طبق اظهار نظر "رهبران" راه‌کارگر در محافل پاریس) تحریکاتی را سازمان می‌دهند. ویکی از این افراد که در این زمینه با تماس برقرار نمود هم اکنون درشهرنانت (حدود ۴۰۰ کیلومتری پاریس) زندگی می‌کند. وی در این تماس اعلام نمود که اگر بیوگرافی برادرش بفوریت در نشریات سازمانی درج نشود، او خود، آنرا درسطح علنی پخش خواهد کرد. وخانه‌ای را که راه‌کارگر بدان اشاره کرده است درحقیقت خانه همین شخص درنانت بود که برای تحقیق وبررسی وضعیت برادرش نه توسط "۳ تن" بلکه فقط از طرف یکی از رفقای مازنک در آن بصدا درآمده بود.

حال اجازه بدهید یکبار دیگر به بینیم که راه‌کارگر این وقایع را چگونه تشریح می‌کند:

> "۳ تن از هواداران کمیته خارج کشور" (آنهم بعنوان نماینده سچفخا") با "برنامه قبلی" (کدام برنامه!) درخانه ـ ای را بصدا درمی‌آورند و "بطرز هیستریک ووقیحانه شروع به فحاشی نسبت به رفیق ما می‌نمایند".

تا اینجا سخن خود راه‌کارگر است، درحقیقت مضحک ترین قسمت داستان هم در همینجاست. راه‌کارگر "فرهنگ مخصوص" خود را بکار می‌گیرد تا برای مشوب نمودن اذهان خواننده از مفهوم بصدا درآوردن در "خانه ای"، "چماقداری"، ما را اثبات کند نتیجه باید یکدست و یکپارچه باشد. آخر وعاقبت عوامفریبی و روپنهان کردن بایستی نیز باینجا ختم شود.

اما جریان از چه قرار بود؟

یکی از رفقای ما که در ارتباط با موضوع برادر وی به آن خانه رفته بود با (ه) روبرو میشود. اولین سئوالی که درذهن خطور می‌کرد این بود که (ه) در ارتباط با چه

مساله‌ای از پاریس به‌نانت آمده‌است وچه اهدافی را تعقیب می‌کند. (ه)خودباین سئوال پاسخ می‌گوید: اوبی خبراز موقعیت تشکیلاتی این رفیق ما، ازیک موضع ارشادی بطور آشکارومستقیم ازهمان فردخائن دفاع می‌کند. دراین میان حتی به‌برخی ازمسائل درون تشکیلاتی راه‌کارگرنیزاشاره‌می‌کند. دست‌آخرپس ازیکساعت جروبحث با "خط،خطی" کردن سازمان و هواداران آن درقالب زننده‌ترین کلمات به سازمان توهین می‌کند و به بیانی آشکارمی‌گویدکه‌او اقلیت را ضدانقلابی می‌داند. رفیق ماکه‌گویاازاین عبارات زیادشنیده‌بود، با متانت سیاسی ضمن ردتمامی این یاوه‌گوئیها وخیالبافیهای هذیانی بی‌آنکه خونسردی خودراازدست بدهد، خانه‌راترک می‌گوید.

همینجا بایداین سئوال رامطرح نمودکه حال اگر فرض‌کنیم که این رفیق ما (البته‌نه "۳ تن") بمحض بصدادرآوردن در خانه‌ای "بطرزی هیستریک و وقیحانه شروع به فحاشی" کرده‌باشد پس درآنصورت ما ازکجا می‌توانستیم باین مساله پی ببریم که مثلا آقای م ـ ش به‌مرکزیت راه‌کارگرانتخاب نشده‌است وچه‌کسانی به‌چه‌کسی رای داده است؟ سئوال عجیبی است، اما حقیقت دارد. دروغ گویان علاج ناپذیر با فراموشکاران جوردرمی‌آیند.

برگردیم به‌اصل موضوع، چراکه بزودی خواهیم دیدتک، تک رهبران راه‌کارگرکه دوسال پیش درپای اطلاعیه‌ای خطاب به‌سازمان ملل ازشوق نصب مدالهای "مهندس" و "عضوراه‌کارگر" و... برروی سینه‌های خودزوق زده‌شده‌بودند! در ارتباط با همین موضوع به چه سرنوشت حقارت باری درغلطیده‌اند. به‌بقیه‌ماجرادقت‌کنید:

رفیق مذکوربعدازخروج ازخانه‌این مطالب‌را به دوتن دیگر از رفقای‌انجمن گزارش می‌کند وبعدازظهرهمان روزهرسه[۳] باتفاق برای روشن شدن مطالب به‌همان خانه مراجعه‌می‌کنند. از (ه) خواسته‌میشود درباره‌موضوعاتی که‌صبح به رفیق ما گفته است توضیحات بیشتری بدهد تاکم وکیف‌قضیه برای همگان روشن شود. اوابتدا منکر قضایا می‌شود وبطورکلی خودرا به بی‌خبری می‌زند. مجددا ازاوخواسته میشودکه چراحقایق را کتمان می‌کند واصولا چراجسارت‌آن راندارد تا ازطریق ارگان خود و بطور علنی‌این مطالب‌را بازگوکند؟ زمانیکه موضع گیری انجمن دررابطه با (ه) و نیزهمان‌فردخائن اعلام میشود، خانمی که‌دزآنجا حضورداشت باتوضیح مساله مجددا اورا بازمی‌کند. دراینجا (ه) که ازعصبانیت بخودمی‌پیچیدا علام می‌کندکه "آری این جمعه‌دست‌آن بابارا می‌گیرم ومی‌فرستم سیته‌تا بطورعلنی پخش‌کند".

حال این بیان آشکارقضایارابا ادعای بعدی راه‌کارگرمقایسه کنیم.

"این افراد بابک راخائن نامیده‌ورفیق مارا هم‌که‌بنابر اطلاعات ساختگی آنها نشریات مزبوررا چاپ و تکثیرکرده است خائن قلمدادمی‌کنند".

بازی شرافتمندانه ایست!

ملاحظه می‌کنید که راه کارگر در موقعیتی دیگر به ما چه می‌گوید؟ و چگونه موضوع را واژگونه می‌سازد؟ تا همینجا معلوم شده است که او هنوز از تقلید سبک سرانه سلف خود، راضی نشده است. و تمامی این حرکات در ارتباطات شان با عملکردهای بعدی وی حکایت از یک بازی کودکانه خالص می‌کند.

براستی شما اگر بجای ما بودید، در برخورد به عنصر حقیری که خود به حتمی بودن این "تعرض" کهنه و داشتن سروسری با فردی که هم اکنون در پوشش رژیم جمهوری اسلامی انقلابیون را بدام می‌اندازد بطور آشکار اذعان می‌کرد، چه می‌کردید؟ جز آنکه بطریقی شایسته بی زیانش سازید؟ تنها این شیوه حل قضیه می‌توانست بهترین و مساعدترین نتایج را از نقطه نظر برملا کردن سیمای اخلاقی و سیاسی اعضاء راه کارگر در انظار عمومی داشته باشد.

ضعف و جبونی راه کارگر، خاصیت اینکه سریعا به یک دروغگوی آشکار تبدیل گردد حتی در ادامه تقلید کورکورانه یک "تجربه" کهنه در شرایطی دیگر و اوضاع و احوالی دیگر و دنباله روی بی‌ثمر از گروهبندیهای بورژوائی شیفتگی "بی‌حدوحصر" پیدا کند، همه اینها در حقیقت مطالبی است که اکنون خواننده بدقت از آن مطلع شده است.

جای تعجبی نخواهد بود که "عطش سیری ناپذیر سه تن برای راه اندازی یک کتک کاری" این مجوز را به راه کارگر بدهد تا ما را "چماقدار"، "حزب الهی"، "لمپن" قلمداد کند. چقدر ما از راه کارگر بخاطر نشان دادن دوباره این "فرهنگ مخصوص" و "زبان مخصوص" باید سپاسگزار باشیم! او با این گفتار و عبارات خود چه خدمت بزرگی در تجسم واقعی سیمای فرهنگی خود می‌کند. براستی که راه کارگر هر بار قلم بدست می‌گیرد مدرک جدید و حیرت آوری در اثبات بی‌مسلکی و بی هویتی اش در اختیار ما می‌گذارد.

اگر "عطش سیری ناپذیر" برای راه اندازی "یک کتک کاری" مورد نظر بود (که بقول خود او هنوز اتفاق نیفتاده و بصورت حدس برای او باقی مانده است) و یا اساسا ما را براین اعتقاد بود و یا آنچنانکه در متن اطلاعیه آمده است "محکم به زیر چانه وی" زده شده بود، راه کارگر خود بخوبی می‌داند که این فردالان برروی تخت پیما رستانها بود در حقیقت او در قالب همان گفتار و عبارات بطور طبیعی خود را با فکار عمومی معرفی می‌کند. در همین مسیر است که تمامی تقلاها و تلاشهایش بطور مداوم، ژرف تر و عمیق تر او را بدرون منجلابی که در آن قرار گرفته است فرو می‌کشاند.

از حرکات بعدی چنین مستفاد میشود که این سرنوشت با س آلود، سر گشتگی و سر گردانی های غم انگیز "رهبران" راه کارگر در پاریس بعد از بازشدن مشت شان در این قضایا، یک تسلی خاطر برای آنها بجای گذاشته بود تا اینبار در روز روشن "زبان مخصوص"

خودرا از طریق جناب "مهندس اصغر ایزدی"* (در تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۸۵) در یک جلسه بحث علنی درجواب سلام یکی از رفقای ما بکار اندازند ودرحقیقت با اشاره به او کلیه هواداران سازمان را با همان عبارات وگفتار که پی‌درپی تکرار می‌کرد، مورد خطاب قرار دهند. اما برخورد متین رفیق ما سیاهه بیوگرافی رهبران راه کارگر را فزون ترکرد ودرنوع خود آزمونی بود برای همان جمع محدود که بطور عینی وملموس درباره ظرفیت وپتانسیل آنها بقضاوت بنشینند.

اما این نه اول ماجرا بود ونه آخر آن!

برملاشدن همان "تعرض" کهنه، راه کارگر را بطور نا فرجا می‌درمخمصه انداخته بود، روز پنجشنبه ۲۱ مارس ۱۹۸۵ در یک جلسه مذاکره بین نیروها قبل از شروع بحث با همان گفتار وعبارات ما را مورد، خطاب قرار داد. این بار این گروهها و محافل سیاسی دیگر بودند که در اعتراض به این برخورد غیرسیاسی راه کارگر جلسه را ترک وعملا آن را با یکوت کردند.

چهار روز بعد (۲۵ مارس ۱۹۸۵) درجلسه مذاکره مجدد بین نیروها توهین راه کارگر به ما تکرار شد، کاسه صبر گروهها وجریانات دیگر لبریز گشت و از آن پس دیگر هرگز به او اجازه ادامه آن را ندادند. درتمام این مدت، از هرگونه برخورد متقابل احتراز کردیم (این را همه گروهها وجریانات سیاسی دیگر شاهدند) چرا چون ما هرگز خود را تا سطح آنها تنزل نمی‌دادیم ومساله ما بی زبان کردن آن "تعرض" کهنه بود. براستی شما اگر بجای ما بودید بعد از روشن شدن قضایا درمقابل این زلم زیمبوهای زیبا چه واکنشی نشان می‌دادید؟ شاید بما بگویید که راه کارگر از زور بی‌کاری به این بازی کشانده شده است. اما تمام مطلب در این است که این حرکات یک استثناء نیست بلکه یک قاعده عمومی است. برای آنکه بی مدرک سخنی نگفته باشیم به همان اطلاعیه فوق استناد می‌جوئیم. درواقع امر اگر بخش اول اطلاعیه به کتمان حقایق وماست مالی کردن قضایا اختصاص یافته بود، بخش دوم آن با اشاره وکنایه به، ایجاد زمینه‌های مناسب برای "تعرض"های بعدی را موردهدف قرار داده است. با قرائت متن اطلاعیه این مطلب را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

> "اما آن نکته اساسی که در بطن این قضیه (کدام قضیه؟) نهفته وبه اعتقاد ما موردتوجه جدی تمام نیروها ومحافل انقلابی و ترقی خواه واز آنجمله خود "سچفخا" باید قرار گیرد سیاست جدیدی است که در این اواخر توسط کمیته خارج "سچفخا" در برخورد با نیروهای دیگر در پیش گرفته شده واکنون ابعاد

---

* ـ ما از این رو نام این فرد را در این نوشته درج کردیم که وی همانگونه که در بالا بدان اشاره شد، طی اطلاعیه‌ای نام ونام خانوادگی وعضویت خود را علنی کرده است.

جدیدیافته ودامن نیروهای کمونیست را نیز فرا -
گرفته است ... یک موردزنده ازتجلی این سیاست بر خورد
اخیرکمیته خارج "سچفخا" با بابک است. (تاکیدات ازماست)

کدام برخورد اخیر "کمیته خارج "سچفخا" ؟منظور از "این اواخر" چیست ؟

این تفکیک کمیته از سازمان ، سازمان از هواداران، در آخر اطلاعیه هواداران از هم و وابسته کردن این به آن به چه معناست ؟ ودرراستای چه اهدافی صورت میگیرد؟

باید به راه کارگرگفت که به بخشیدا ین نیرنگ وریای شما نمیگیرد .آن چیزی که در مجموع این گفته های شما مشهوداست چندکلاشی حقیرانه است :

اولا : ما این مرحله را خیلی وقتها پیش ازسرگذرانده ایم . و این اطوارهای شما قبل ازهرچیزتمسخرهواداران سازمان را موجب میشود .

ثانیا : فکرکردیدکه خواننده بی اطلاع وبی دقتی را درنظر دارید که بتوانید با سایه افکندن برروی اهداف خودبراحتی اورا فریب دهید؟

ثالثا : ما هرچه گشتیم نه تنها ازاین "برخورداخیر" اثری نیافتیم بلکه حتی درسیاست "این اواخر" هم مطلبی خاص ندیدیم .

درموردا ول شاید منظورشما همان اطلاعیه ۶۳/۴/۲۵ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است که از روی سیاست بازی، بی مسئولیتی وسوء استفاده ازعدم اطلاع خواننده سعی دارید آن را بنام کمیته خارج "سچفخا" جا بزنید .

در مورد سیاست "این اواخر" هم شایدبی زبان کردن شما درجریان تکرارملال آور یک "تعرض" کهنه ازطرف هواداران سازمان یا بکارگیری قهرانقلابی درمقابل خائنین ضدانقلابی جریان اکثریت (جناح کشتگر) ویا پناه بردن هواداران مجاهدین به پلیس دولت انگلستان آنهم فقط بخاطر شعارهای کوبنده رفقای ما موردنظرباشد؟ اما همه این ها چه ربطی به "کمیته خارج سچفخا "دارد؟مگرشما با ذکرهویت هواداری ما متوجه نشدید که این اراده آهنین ویکپارچه هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است که براساس خط وبرنامه روشن سازمان وهمینطورهم تمامی نهادهای آن ازجمله کمیته خارج درمقابل تمامی خودسری ها ،بی مسئولیتی ها وتوطئه ها قدعلم کرده است ؟! گرشما تاکنون این را نفهمیده بودید ،حال باید فهمیده باشید .

نکته دیگری که دراین اطلاعیه بچشم میخوردودرنوع خودبی نظیراست ، اینست که راه کارگر بعدازآنکه نازک کاری "شرافتمندانه" را بدلیل روشدن قضایا به کناری نهاده وازسوراخ خودبیرون میآید بلافاصله درپوشش این مساله که فردمذکوررا تنها در زمان شاه (بقول خودآن زمان) میشناخته بدون توجه وتعمق به وضعیت خائنانه دوسال اخیروی یاحتی اشاره به آن اقدام به موضعگیری رسمی میکند. البته اواین راه را برای خود بازنگه داشته است تادرآینده بتواندمدعی باشدکه وی فقط درموردگذشته آن

فرد اظهار نظر کرده است . اما کدام سازمان سیاسی جدی را می‌توان یافت که براساس یک شناخت قدیمی بدون در نظر داشت داده‌های کنونی این چنین کورکورانه و غیرمسئولانه اقدام به موضعگیری کند؟ بهتر است در این زمینه به ابراز خود راه کارگر دقت کنیم :

"هرگاه طبق "فتوی" کمیته خارج سچفخا " فرد یا جریانی خائن، پلیس ،ضدانقلابی ویا هرچیز دیگری نامیده شد سایر نیروها نیز باید براساس این فتوا رابطه خود را با آن فرد یا جریان تنظیم کنند ،درغیراینصورت فتوای مزبور شامل حال آنها نیز خواهد شد"

قبل از همه بمعنای اینست که اگر یک چنین فردی و...به سازمانی خیانت ورزید . این بمفهوم خیانت به سایر سازمانها نیست .راه کارگر نه تنها به " فتوی" (بخوان افشاگریهای) آن سازمان ها وقعی نمی‌نهد بلکه "تنها وتنها براساس ارزیابی خویش ،منافع گروهی خویش با او ایجاد رابطه می‌کند .

این "اصل"مورد پیروی راه کارگر در حقیقت محمل و راهگشای تمامی زشتی‌ها و بی ـ پرنسیبی هائی است که تاکنون بدان عمل کرده است . درست فکر کنید ، آیا کم هستند عناصری که آن زمان انقلابی بودند اما این زمان ـ چه بطور آشکار در پشت صحنه ـ تلویزیون، در ماشین های گشت وچه بطور مخفیانه ـ به سازمانهای انقلابی خیانت می‌ورزند؟ آیا سازمانهای سیاسی مجازند افراد خائن به تشکیلات دیگر را جذب کنند؟ راه کارگر با جواب آری خود هم خیانت را جاودانه می‌سازد وهم با نفی حسن همکاری مشترک در این زمینه بی اعتقادی خود را به برقراری یک رابطه سالم ودوطرفه با نیروهای سیاسی دیگر آشکار می‌کند. حال تصورش را بکنید که اگر راه کارگر بجای یک جریان سیاسی یک سازمان سیاسی بود این نظرات انحرافی چه تاثیری برروی جنبش انقلابی می‌نهاد؟

حالا می‌دانیم که چرا او در این اطلاعیه بعد از ما ،با یک چرخش قلم با همان "فرهنگ مخصوص"و "زبان مخصوص" کمیته خارج "سچفخا " را مخاطب قرار می‌دهد .اما نکته‌ای که تعجب ما را برانگیخت این بود که بنا بادعای او کمیته خارج "سچفخا " :

"خواهان آنست که جنگ فرقه‌ای با توسل به سلاح چماق را جایگزین مبارزه ایدئولوژیک سالم در رابطه با نیروهای انقلابی وکمونیست سازد."

ادعای جالبی است اما شنیدن این مطالب تازه و این نظرات تازه از زبان راه کارگر از همه جالبتر است .جالب تر از این نظر که او در اثبات یک دروغ آشکار به دروغی دیگر متوسل شده است .بنظر ،او فراموش نموده است که همین کمیته خارج "سچفخا " در همین اواخر طی نوشته‌ای با نام "راه کارگر بدون وظیفه" تمامی بنیادهای فکری وجهان بینی، دیدگاه عموم خلقی راه کارگر و متدولوژی منتج از آن را چنان بطرزی دقیق وعلمی مورد نقد قرار

دادکه حتی راه کارگر تا بامروز نیز توان پاسخ گوئی بدان را نیافته است .

دنیای عجیبی است راه کارگر که تا دیروز در ارگان تئوریک اش با پرچم تعطیل مبارزه ایدئولوژیک بمنظور "سازش با همه" ، نفرت خود را از سر دسته "تبرداران ایدئولوژیک" (سچفخا) بآشکارترین وجهی نمایان کرده بود ، امروز طرفدار مبارزه ایدئولوژیک گشته است . این تحول نظر خیلی خوب است اما باید دید که بیلان کار آن چه بوده است . سالی که نکوست از بهارش پیداست . باز تولید این تفکرات راه کارگر تا بامروز دو اطلاعیه است یکی تحت عنوان "پاسخ به ورق پاره ای که درخور پاسخ نیست" که ذهن از آن مسبوق است و آن دیگری همین اطلاعیه ایست که در این لحظه از نظر می گذرد .

راه کارگر که درتداوم ناتوانی نظری و عملی اش ، از پشت عینک وارونه بورژوائی کهنه به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران می نگرد ، در انگیزه روانشناسی مبارزه ایدئولوژیک اش ، قطع نفوذ عناصر پلیس ، ناپاک ، جاخورده ، عناصری که خودرا از طبقه کارگر و توده های مردم جدا میکنند و به آن خیانت میورزند ، را "تشتت و پراکندگی نیرو" ، "انشعاب" فرض میکند و در رویای سودجوئی و سوء استفاده از آن "تنها و تنها براساس ارزیابی "خویش منافع "گروهی" خویش ، خودرا به این دروآن درمیزند . خوشا بحال راه کارگر که به تبعیت از دشمنان طبقه کارگر ایران هرماهه پیروزی خود را بمناسبت پخش شایعه "شقه شقه "شدن و "انشعاب" سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آنهم بنام مبارزه ایدئولوژیک جشن میگیرد . بدا بحال آنکسی که غیر از این بیاندیشد که درآنصورت از نظر راه کارگر "چماقدار" ، "حزب الهی" ، "لمپن" قلمداد میشود براستی این "مدالهای" ویژه راه کارگر شایسته چه کسانی غیر از خود راه کارگر است ؟

اکنون با تمام تشریح و توضیح ولفاظی های غیرسیاسی اوبا اینجا رسیده ایم

اکنون واقعیت مربوط به حرکات و رفتار راه کارگر در تکرار ملال آور یک نغمه آشنا و قدیمی ، سیمای واقعی سیاسی و اخلاقی و روش تفکر او را در معرض قضاوت همگان قرار داده است .

اکنون روشن شده است که راه کارگر در کارزار کین توزی سبعانه و خشم و نفرت از استنکاف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از سازشکاری با بورژوازی وابسته ایران چنان چشم بصیرتش کور شده است که با جذب عناصر خائن بدرون خود ، با استفاده از ناپسندترین متدها خودخویشتن را بکام تباهی فرومی کشاند .

اکنون باید روشن شده باشد که ما به هیچگونه دخالت عناصر و جریانات دیگر در امور داخلی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تابع نخواهیم شد .

ما خودبخوبی میدانیم که مدتهاست تلاشهایی حتی بمراتب پست تر از این بر علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران صورت میگیرد . اما این تلاشها به کجا انجامیده است ؟ سرنوشت رفقا بار "رهبران" مجاهدین حداقل باید برای افرادی که قادر به تفکر نیستند و

یا بدلیل بی‌مسلکی با این مساله نیاندیشیده‌اند. درس عبرت خوبی باشد.

یک لحظه تصورش را بکنید که چگونه گروهبندیهای بورژوائی و تمامی جریانات و محافل متمایل به آنها از رشد خارق العاده یک "شبح خطرناک" که در پهندشت یک کشور ویران، جنگ زده و وابسته به امپریالیسم جهانی که موجودیت نظم ستمگرانه و غارتگرانه سرمایه را به لرزه درآورده است، بشدت به وحشت افتاده‌اند. تنها همین مساله اهداف این "تعرض" کهنه و این کین توزی را آشکار می‌سازد و برای افکار عمومی کمک می‌کند تا با دیدی روشن تر به علل و ریشه‌های اساسی یک چنین حرکات و رفتارهائی بنگرند و بر روی آن آگاهانه و بطور مستقل قضاوت کنند.

انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه
(هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)
۱۴ فروردین ۱۳۶۴
۳ آوریل ۱۹۸۵